



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقد اشکال شهید صدر به اشکال محقق خویی به مشهور و تبیین مبنای محقق خویی در مفاد امر

نکات اصلی فرمایشات شهید صدر ناظر به اشکال محقق خویی به مشهور

نکته اول، تقریر اشکال محقق خویی به مشهور بر اساس مبنای خودشان

جلسه گذشته فرمایش شهید صدر و عبارات ایشان بررسی شد. اجمالا ایشان بر این نکته تاکید کردند که اشکال استادشان -محقق خویی- بر مشهور از تلامذه آخوند، بر مبنای خودشان در مساله وضع یعنی مسلک تعهد است. به نظر ایشان محقق خویی از این جهت که ظهور حالی متکلم در «اراده بعث» است، به مشهور اشکال می کنند که نمی توان مفهوم صیغه افعال یا ماده امر و ماده نهی یا صیغه لا تفعل را، بعث و زجر دانست.^۱

نکته دوم، بر مبنای مشهور مفهوم امر و نهی، مفهوم تصویری بعث و زجر تکوینی است

بعد هم فرمودند بنابر مسلک مشهور در وضع، ما معتقدیم که مفهوم تصویری صیغه در واقع بعث و زجر تکوینی است. بعث و زجر تکوینی به شکل اسمی در ماده و به شکل نسبت - یعنی نسبت بعثی یا نسبت زجری - در صیغه. این هم نکته دوم شهید بود.

نکته سوم، رد اشکال محقق خویی به مشهور بر اساس مبنای مشهور

نکته سوم ایشان هم این است که اگر مفهوم تصویری بعث و زجر تکوینی مبنا باشد، دیگر آن اشکالی که محقق خویی می گیرند، وارد نیست. تقریر ایشان از اشکال این بود که با بعث تکوینی و تشریحی نمی توان کار کرد. ولی قبول داریم که ظهور حال متکلم در اراده بعث تشریحی است و متکلم ظاهر حالش این است که می خواهد بعث اعتباری و تشریحی را بوجود بیاورد. این موارد، سه نکته اصلی فرمایش شهید صدر بود.

نقد فرمایشان شهید صدر

^۱ اصل مطلب ایشان این بود

نقد اول، عدم ابتناء اشکال محقق خوبی به مشهور بر مبنای خودشان

در نقد این مطالب بیان شد که نکته اول فرمایش ایشان ناتمام است. زیرا اشکال محقق خوبی مبتنی بر احراز داعی بعث می باشد و احراز داعی بعث یا احراز داعی زجر ربطی به مساله اراده استعمالی ندارد. اراده استعمالی رتبه متقدمی بر بحث محقق خوبی دارد. محقق با مشهوری بحث می کند که مساله داعی و زجر را در مقابل داعی تهدید و تعجیز و سایر دواعی مطرح می کنند و رتبه این دواعی، متاخر از مساله اراده استعمالی است. اراده استعمالی وجود دارد و لفظ در معنای خودش استعمال می شود ولی خود این اراده استعمالی دواعی مختلف پیدا می کند. لذا حقیقت این بعث، تابع دواعی مختلفی است که در این اراده استعمالی وجود دارد. پس اراده استعمالی وجودش محرز است و محقق خوبی نیز در مورد این مساله بحثی ندارد. این نقد اول بود به شهید صدر.^۲

نقد دوم، مفهوم تصویری امر و نهی بر اساس مبنای مشهور، بعث و زجر تکوینی نیست

نکته دوم این است که برای ما روشن نیست که چرا ایشان اصرار دارند بنا به مسلک مشهور بعث و زجر تکوینی مفهوم تصویری امر و نهی هستند. ایشان در عبارتی که بیان شد فرمودند بنابر مسلک مشهور که مسلک مختار خودشان هم هست، بعث و زجر تکوینی به نحو اسمی مدلول ماده امر و نهی و به نحو نسبت مدلول هیات امر و نهی هستند. «یراد منهما الإرسال و الزجر الخارجیین التکوینیین لا التشریعیین و لکنه کمفهوم تصویری لا تصدیقی»^۳

این مطلب ایشان صحیح است که مسلک مشهور در فضای مفهوم تصویری است و در این مسلک رابطه وضع، دلالت تصویری است و ربطی به تصدیقی نوع اول و نوع دوم ندارد. اما مفهوم تصویری که اینجا مطرح است از حیث تکوین نیست. بلکه در مسلک مشهور مفهوم بعث و زجر و یا نسبت بعثی و زجری مطرح است. خود مفهوم بعث و زجر جایی مطرح است که معنا اسمی است و نسبت بعثیه و زجریه جایی مطرح است که معنا حرفی است. در نتیجه در ماده امر و نهی که اسمی هستند، خود مفهوم بعث و زجر است و در صیغه و هیات که معنای حرفی هستند^۴، نسبت بعثیه و زجریه. این نکته هم صحیح است که بنابر مسلک مشهور این مفهوم اسمی یا حرفی که در ماده و هیات وجود دارند تصویری هستند اما هیچکدام از اینها تکوینی نیستند. یعنی موضوع له آنها بعث و زجر تکوینی نیست.

^۲ ایشان از این حیث نسبت به بیان استادش کم لطفی کرده است.

^۳ بحوث فی علم الأصول، ج ۳، ص: ۱۲.

^۴ بنابر مسلک مشهور نه بنابر مسلک مرحوم آخوند. چون آخوند قسم ثالث را عام عام میدانستند نه عام خاص. لذا هیئات و حروف را موضوع له و مستعمل فیهما را نسبت نمیدید ولی مشهور نسبت میدیدند.

بلکه موضوع له در ماده امر و نهی بنا بر مسلک مشهور، مفهوم بعث و زجر است به نحوی که هم بعث و زجر حقیقی خارجی را می‌گیرد و هم بعث و زجر اعتباری را می‌گیرد. مثلاً آنها وقتی می‌گویند ماده امر، این امر به نحوی است که اگر مولا اشاره کند یا او را بگیرد و هل دهد و ببرد باز می‌گویند بعث محقق شده است. پس همه این موارد در معنای تصویری ماده امر هست. در نتیجه چه لفظ استفاده شود و چه اینکه اشاره شود و چه اینکه لفظ، جمله خبریه باشد؛ در هر صورت بعث محقق شده است. منتها این معنای اسمی وقتی در تنطقی می‌آید زمانی بعث است که داعی بعث حقیقی باشد و الا اگر حقیقی نباشد این تنطق بعث نیست. اما اینکه گفته می‌شود برای تحقق بعث باید داعی بعث باشد، معنایش این نیست که مفهوم تصویری آن بعث تکوینی است.

پس چه اینکه بر اساس مبنای آخوند گفته شود موضوع له امر و نهی طلب است یا بنا بر نظر شاگردان آخوند گفته شود موضوع له بعث و زجر است، معنایش این نیست که این طلب یا بعث و زجر تکوینی هستند. و آنکه برای تحقق مصداق حقیقی شرط می‌کنند که باید داعی همان طلب یا بعث و زجر باشد بدین خاطر است که تنطق و اشاره و هل دادن زمانی مصداق حقیقی طلب یا بعث و زجر هستند که به داعی همان طلب یا بعث و زجر به کار روند. اینجاست که عقل می‌گوید چون این بعث حقیقی شکل گرفت، مخاطب باید منبعث شود، همانطور که در بعث تکوینی منبعث می‌شد. پس وقتی مولا به داعی بعث تنطق به صیغه افعال کرد، همان طور که تکوینا بعث می‌کرد و عبد منبعث می‌شد اینجا هم باید منبعث شود.

کسانی که می‌گویند موضوع حکم عقل بعث واقعی است، نمی‌خواهند بگویند این بعث واقعی حتماً بعث تکوینی است. بلکه می‌گویند موضوع حکم عقل استعمال لفظ نیست. موضوع حکم عقل فعل مولا است و وقتی این موضوع احراز می‌شود که احراز شود اشاره مولا یا تنطق مولا به صیغه یا ماده یا جمله خبریه به داعی بعث بوده است.

بنا بر قول مختار ماده امر و نهی، به نحوی است که تکوین را هم در بر می‌گیرد ولی این معنایش این نیست که معنای آن‌ها، بعث و زجر تکوینی باشد.

نقد سوم، عدم طرح تکوین و تشریح در اشکال محقق خوبی به مشهور

نکته سومی که باید در مورد فرمایشات شهید صدر مطرح کرد این است که در اشکال محقق خوبی به مشهور، اصلاً مسأله بعث تکوینی و تشریحی وجود نداشت.^۵ در فرمایشات ایشان وقتی به مشهور اشکال می‌کنند اصلاً حرفی از

^۵ این شاهد همان کلام ما هست

ظهور حال و تکوین و تشریح وجود ندارد بلکه ایشان همه این موارد را در تحلیل مساله بنابر مبنای خودشان و در مدرسه خودشان بیان می کنند.

پس سه مطلب اصلی در بررسی نقد شهید صدر نسبت به اشکال محقق خویی به مشهور بیان شد. ۱. اشکال محقق خویی به مشهور هیچ ربطی به مسلک ایشان در وضع - که مسلک تعهد است - نداشت. ۲. با اینکه مشهور با مفهوم تصویری بعث و زجر کار می کردند لکن مفهوم مورد نظر آنها بعث و زجر تکوینی نبود. ۳. تفکیک بین بعث و زجر تکوینی و تشریحی در اشکال محقق خویی به مشهور نیست. بلکه بیان محقق خویی این است که مشهور می گوید حکم روی واقع بعث می رود و واقع بعث هم وقتی محقق می شود که داعی، بعث حقیقی باشد. به عبارت دیگر مشهور می گویند ماده امر و صیغه امر ظهور عقلی در وجوب دارند و آن زمانی است که ماده و صیغه در معنایشان به کار می روند و داعی از آنها هم بعث است. لکن اشکال ایشان این است که معنای این حرف این است که معنای ماده و صیغه بعث نیست بلکه وقتی آنها به داعی بعث در معنایشان به کار رفتند، عقل حکم می کند. در نتیجه در اشکال ایشان نه بحث مسلک تعهد است، نه تکوین و تشریح مطرح است. بلکه ایشان این موارد را بعداً در تحلیل خودشان از مساله بیان می کنند.

مبنای محقق خویی در مفاد امر

محقق خویی بعد از اینکه به مشهور اشکال گرفتند و فرمودند که حرف مشهور صحیح نیست - که می گویند امر برای مفهوم بعث وضع شده است، بلکه مشهور می توانند بگویند که امر مصداق بعث است - می فرمایند من مسلکی دارم که اختصاص به وضع هم ندارد و در همه انشائیات همین مبنا وجود دارد و وضع هم از این باب که انشاء است، زیر مجموعه این مسلک می باشد. ایشان در این مسلک می گویند انشاء برمی گردد به اینکه متکلم اعتبار نفسانی می کند و این اعتبار بواسطه لفظ نیست چون لفظ نمی تواند معنا را ایجاد کند. نه به نحو ایجاد تکوینی و نه به نحو ایجاد اعتباری. بر اساس مسلک ایشان انشاء اعتباری است که فعل معتبر است. با توجه به این نکته، ایشان می گویند معنای امر و نهی اعتبار است. البته متکلم در امر چیزی را اعتبار می کند و در نهی چیز دیگری را اعتبار می کند. متکلم وقتی در وعاء امر می خواهد اعتبار کند، توجه می کند به وجودی که ملاک دارد و به مخاطب می گوید آن را محقق کن. تحقق بخشیدن به این وجود به اعتبار اینکه این وجود حاوی ملاک است به عهده مخاطب است و اعتبار آن به عهده مخاطب، کار آمر است. در این سیستم لفظ فقط از این اعتبار خبر می دهد. ریشه این تبیین هم مبنای ایشان در انشاء است.

«اما الکلام فی الاول {ابتدا امر و نهی را از هم جدا می کند زیرا در صدد این هستند که بفمایند بر مبنای ایشان این دو با هم متفاوت اند} فقد تقدّم فی بحث الأوامر بشكل واضح أنه إذا حللنا الأمر المتعلق بشيء تحليلًا موضوعيًا فلا نعقل فيه ما عدا شيئين: أحدهما: اعتبار الشارع ذلك الشيء في ذمة المكلف من جهة اشتماله على مصلحة ملزمة. {شارع اعتبار می کند که این شیء بر ذمه مکلف است. زیرا در آن چیزی که بر ذمه مکلف اعتبار می شود، مصلحت ملزمه ای وجود دارد و بعد توضیح می دهند که این به خاطر مسلک عدلیه است. وقتی این اعتبار شد {و ثانیهما: إبراز ذلك الأمر الاعتباری فی الخارج بمرز {بعد شارع از این اعتبار خبر می دهد که این را به ذمه مکلف اعتبار کرده ام. در واقع صیغه امر مبرز این اعتبار است. یا با اشاره و یا با ماده امر این اعتبار ابراز می شود} فالصیغه أو ما شاکلها {صیغه و چیزی که شبیه صیغه هست مثل جمله اسمیه در مقام بعث یا مثل ماده امر} وضعت للدلالة على إبراز ذلك الأمر الاعتباری النفسانی»^۶ ایشان می فرماید اگر این نکته پذیرفته شد، در این صورت وقتی شارع فعلی را بر ذمه مکلف اعتبار کرد و آن اعتبار را ابراز کرد، گفته می شود که امر کرده است. در نتیجه در معنای صیغه امر، بعث وجود ندارد بلکه صیغه امر، ابراز آن اعتبار است. کاملاً واضح است که محقق خوبی در اینجا با مسلک خودش بحث می کنند اما آن اشکال به مشهور هیچ ربطی به این مسلک ندارد. بعد ایشان میفرماند: «نعم، قد عرفت أنّ الصیغه مصداق للبعث و الطلب {بله حرفی نداریم که خود صیغه مصداق بعث باشد. صیغه مصداق بعث باشد یک مطلب است و اینکه معنای صیغه چیست؟ یک مطلب دیگری است. مصداق بودن صیغه برای بعث، مرتبط با داعی است که ربطی به مبنای من ندارد. اما اینکه معنای صیغه چیست؟ در ادامه توضیح می دهند.} نعم، قد عرفت أنّ الصیغه مصداق للبعث و الطلب {اینجا مصداقیت برای بعث و طلب را توضیح میدهند. می فرماید مصداقیت آن برای بعث و طلب از این جهت است که داعی احراز شده است، واقع وضع محقق می شود. مولا به جای آنکه مکلف را تکویناً به سمت عمل، سوق دهد؛ تنطق به صیغه می کند. یا از جمله خبریه و یا از اشاره استفاده می کند. پس وقتی مولا تنطق به صیغه می کند، خود این تنطق، مصداق واقع بعث است ولی معنای خود این صیغه، اخبار از اعتبار نفسانی است.

پس صیغه برای اخبار از آن اعتبار وضع شده است و در اخبار از آن اعتبار استعمال می شود. اما همین تنطق، خودش مصداق بعث است. و از این جهت که مصداق بعث است، عقل حکم به وجوب می کند. این سازمان محقق خوبی است. و نقد ما نیز به تلمیذ ایشان شهید صدر این است که باید این موارد را از همدیگر جدا کرد. در مورد

^۶ محاضرات فی الاصول، ج ۴، ص ۸۵ و ۸۶.

شناخت معنای صیغه، باید مبنای ایشان را گفت اما برای بیان اشکال ایشان به مشهور، اصلاً بحث ربطی به مبنای ایشان ندارد. { نعم قد عرفت ان الصیغه مصداق للبعث و الطلب و نحو تصد إلى الفعل، فان البعث و الطلب قد يكونان خارجیین و قد يكونان اعتباریین، فصیغه الأمر أو ما شاكلها مصداق للبعث و الطلب الاعتباری لا الخارجی، ضرورة انها تصد فی اعتبار الشارع إلى ایجاد المادة فی الخارج و بعث نحوه، لا تكويناً و خارجاً، كما هو واضح. ^۷ مولا به جای سوق دادن تکوینی، تنطق کرده است.

نقد فرمایشات محقق خویی

البته ما به محقق خویی می‌گوییم، کلام شما در صیغه کاملاً درست است اما در بحث ماده اشکال دارد. زیرا مفهوم اسمی ماده، هم تکوین را در بر می‌گیرد و هم اعتبار را با همه انواع ابراز آن. مشهور نیز از طریق ماده، معنای تصویری صیغه را درست می‌کند. پس ابتدا اشکال ایشان به مشهور را خوب تحلیل کردیم بعد مفهوم تصویری صیغه را با مبنای ایشان بیان کردیم. اما بدین خاطر که مبنای ایشان در انشاء را قبول نداریم این مفهوم را نیز در مورد صیغه نمی‌پذیریم. اشکال ما به مبنای ایشان در انشاء این است که انشاء در واقع اعتبار نفسانی است. اما ما معتقدیم که چنین نیست زیرا «اعتبار کردن» غیر از «معتبر» است.

جمع بندی مباحث

در مجموع به نظر ما تحلیل محقق خویی از صیغه بر مبنای خودشان در انشاء تام است و اشکالات شاگردان امام ره هم به ایشان وارد نیست. همچنین اشکال ایشان به مشهور هم بر اساس مدرسه خودشان نیست. زیرا مدرسه ایشان ناظر به اراده استعمالی و اراده تفهیمی است در حالی که مصداق بودن تنطق^۸ برای بعث، از باب دخالت مراد جدی است. پس ایشان در اشکال بر مشهور بر اساس مبنای مشهور مثنی نموده اند.

ریشه کلام محقق خویی در مورد امر نیز، مسلک بسیار روشن ایشان در حقیقت انشاء است. ایشان حقیقت انشاء را ایجاد می‌دانند لکن ایجاد که فعل معتبر است نه ایجاد بوسیله لفظ. زیرا لفظ نه تکویناً و نه در وعاء اعتبار نمی‌تواند موجد معنا باشد. پس ایجاد، فعل معتبر است. در مورد این ادعای ایشان گفتیم آن چیزی که فعل معتبر است، تکوینی است. یعنی خود اعتبار کردن تکوینی است. و این با معتبر فرق دارد. محقق خویی همین مطالب را در مورد

^۷ محاضرات فی الاصول، ج ۴، ص ۸۶.

^۸ که با اراده استعمالی درست میشود

نهی هم پیاده می کند. بحث نهی ایشان را جلسه بعد می خوانیم و بعد اشکال مرحوم صدر به این مدرسه را بررسی و نقد خواهیم کرد.

مقرر: علی اکبر اژه ای